

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حرمت بیع جنس لایملک

(ترجمه)

پرسش:

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!

پرسش از Walid Elmi: شیخ بزرگوار ما! آیا بیع جنس لایملک توسط بانک، تنها بر بانک حرام است و یا بر مشتری نیز؟

پرسش از Wafaa Muhtasib: در صورتی که کالا و یا جنس در نزد تاجر نباشد، اما تاجر آن جنس را از نزد تاجر دیگری سفارش نموده و برای مشتری خود به فروش برساند؛ آیا چنین بیعی، بیع لایملک محسوب می شود و یا خیر؟

پاسخ:

وعلیکم السلام ورحمت الله وبرکاته!

هر دو سوال شما در خصوص یک موضوع است. بناءً جواب هر دو سوال را ذیلاً بیان می دارم:

فروش کالاها و یا جنسی که تاجر و یا شخص بر آن مالک نباشد، حرام است؛ یعنی چنین عقدی، یک عقد باطل بوده که بائع و مشتری در این عقد گنه کار می شوند؛ البته مشتری با انجام این عقد وقتی مرتکب گناه می شود که از عدم ملکیت بائع بر آن جنس آگاهی داشته و بداند که تاجر بایع بعد از عقد، آن کالا را از بازار خریداری نموده و برای مشتری حاضر و به فروش می رساند که ما این موضوع را در جلد دوم کتاب شخصیه، باب «لایجوز بیع ما لیس عندک» چنین واضح ساختیم:

«فروش کالا قبل از تملک و یا ملکیت آن جائز نیست. اگر شخص کالای غیر مملوک را به فروش برساند، بیع آن شخص باطل بوده که این موضوع در دو حالت مصداق پیدا می کند: حالت اول این که تاجر کالا را قبل از تملک اش به فروش برساند و حالت دوم این که تاجر کالا را بعد از خرید ولی قبل از قبض به فروش برساند؛ البته در عقدی که قبض کالا و یا جنس در آن عقد شرط تکمیل ملکیت باشد؛ زیرا عقد بیع بر ملک واقع می شود؛ در حالی که بائع بر جنس و یا کالا مالکیت حاصل نکرده و یا این که تاجر آن کالا را خریده، اما تملک و مالکیت آن تا اکنون بالای آن جنس و یا کالا تکمیل نشده است. بناءً فروش آن جنس برایش جائز نمی باشد؛ زیرا آن شخص تا اکنون کالا را قبض نکرده و بیع بر آن صحت ندارد؛ به دلیل این که شرعاً محلی وجود ندارد که عقد بر آن منعقد گردد، لذا رسول الله صلی الله علیه وسلم از بیع ما لایملک نهی نموده؛ چنانچه از حکیم ابن حزام روایت شده که گفته است: «گفتم یا رسول الله، مردی نزد من می آید و از من تقاضای فروش کالایی را می نماید که در نزد من موجود نیست و من آن کالا و یا جنس را در حالی برایش به فروش می رسانم که در بازار موجود بوده و بعداً برایش مهیا می کنم.» رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«لا تبع ما لیس عندک» (رواه احمد)

ترجمه: آنچه که در نزد تو موجود نیست، به فروش نرسان!

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«لا یحل سلف و بیع، ولا شرطان فی بیع، ولا ربح ما لم تضمن، ولا بیع ما لیس عندک» (رواه أبو داود)

ترجمه: سلف و بیع هم‌زمان با هم جائز نیست. هم‌چنان دو شرط در یک بیع و فائده‌ای که بر آن ضمان نباشد و بیع آنچه که در نزدت موجود نیست جائز نمی‌باشد.

لذا تعبیر رسول الله صلی الله علیه وسلم از آنچه در نزد شخص موجود نیست، عام بوده و شامل هر آن چیزی می‌گردد که در ملکیت شخص در نیامده و یا قدرت تسلیمی آن را نداشته و یا مالکیت شخص بالای آن جنس تکمیل نشده است. این مسأله را احادیث وارده در خصوص بیع آنچه که قبض نشده در معاملاتی که قبض جنس، شرط تملک و ملکیت عقد است، واضح ساخته است. تمام این احادیث دال بر این است که هرکس کالا و یا جنسی را خریداری نمود؛ در حالی که قبض آن جنس شرط تکمیلی بیع و شرط تمامی ملکیت است، باید برای صحت عقد، جنس را قبض و در چنین عقدی قبض مبیعه لازمی است و در چنین مواردی بیع مبیعه قبل از قبض جائز نمی‌باشد. بناً چنین عقدی حکم آن حکم بیع ما لایملک است؛ به دلیل این قول رسول الله صلی الله علیه وسلم:

«من ابتاع طعاماً فلا یبعه حتی یتوفیه» (روایت بخاری)

ترجمه: کسی که طعامی را خریداری نمود تا زمانی که آن را کامل به دست نیاورد، نباید به فروش برساند.

به دلیلی که ابوداود روایت نموده است:

«أن النبی ﷺ نهی عن أن تباع السلع حیث تباع حتی یحوزها التجار إلی رحالهم»

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم از فروش کالایی که تحت احراز و ملکیت تاجر نیامده و به محل کارش انتقال داده نشده منع نموده است.

به دلیل روایتی که ابن ماجه روایت نموده است:

«أن النبی ﷺ نهی عن شراء الصدقات حتی تقبض»

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم از خرید اموال زکاتی که قبض نشده نهی نموده اند.

و به دلیل روایتی که بیهقی از ابن عباس شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم به عتاب ابن اسید گفته است:

«إني قد بعثتك إلی أهل الله، وأهل مكة، فانههم عن بیع ما لم یقبضوا»

ترجمه: من ترا به سوی اهل الله و اهل مکه فرستادم، پس آن‌ها را از بیع جنسی که قبض نشده منع کن.

تمام این احادیث صراحت به نهی از بیع جنسی دارد که قبض نشده است؛ زیرا ملکیت چنین جنسی تمام نشده است؛ چون کالای که قبض آن شرط است، لازم است تا مشتری برای اتمام ملکیت خود قبض نماید و به دلیل این که مبیعه قبل از قبض به ضمانت و یا تضمین بائع است.

از بیانات فوق معلوم می‌شود که شرط صحت بیع این است که قبلاً مالک بر کالا و یا جنس تملک و یا ملکیت پیدا کرده و ملکیت مالک بر آن کالا تکمیل شده باشد؛ اما در صورتی که ملکیت آن را حاصل نکرده و یا ملکیت بر آن را حاصل کرده؛ اما ملکیتش تکمیل نشده باشد، در این صورت فروش آن جنس و یا کالا برای بائع جواز ندارد. این شامل آن موردی نیز می‌شود که مالکیت بر آن حاصل کرده، ولی با وصف این که از جمله اجناسی است که قبض در آن شرط تکمیلی بیع است ولی موصوف قبض نکرده است که این موارد شامل مکیلات (آنچه پیمانانه می‌شود)، موزونات (آنچه وزن می‌شود) و معدودات (آنچه قابل شمارش است) می‌شود؛ اما آن اجناس و کالاهای که عمل قبض شرط تکمیل شدن ملکیت نیست قبض را لازم ندارد، مانند غیر مکیلات، غیر موزونات و غیر معدودات. فروش چنین اجناسی قبل از قبض جواز دارد؛ مثل حیوانات، خانه، زمین و غیره؛ زیرا مجرد حصول عقد بیع به ایجاب و قبول در این موارد تمام شده خواه مشتری قبض کرده باشد و یا نکرده باشد. پس بیع جنس صورت گرفته که ملکیت آن برای بائع تکمیل شده است. لذا مسأله‌ای بیع ارتباط به قبض و عدم قبض نداشته، بلکه ارتباط به ملکیت بائع و تکمیل بودن ملکیت آن دارد؛ اما جواز بیع آنچه قبض نشده در غیر مکیلات، غیر موزونات و غیر معدودات به اساس حدیث صحیح ثابت شده که بخاری از ابن عمر روایت نموده که او بر "بکر صعب" (بچه شتر جوان) که مال حضرت عمر رضی الله عنه بود، نشسته بود:

«فقال له النبي ﷺ بعنيه، فقال عمر: هو لك فاشتره ثم قال: هو لك يا عبد الله بن عمر، فاصنع به ما شئت»

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت: آن را برایم به فروش برسان. عمر گفت: این حیوان از شما باشد و رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را خرید؛ سپس فرمودند: ای عبد الله بن عمر! این حیوان از تو باشد؛ هر تصرفی که می‌خواهی بر آن انجام بده.

این عمل کرد رسول الله صلی الله علیه وسلم در حقیقت از نوع تصرف بر هبه است که قبل از قبض آن حیوان انجام شد و این خود دال بر این است که ملک مبیعه قبل از قبض تمام شده و این عمل کرد رسول الله صلی الله علیه وسلم دلالت بر جواز بیع قبل از قبض می‌نماید؛ به دلیل این که ملکیت رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آن حیوان تکمیل شده است. بناً جنسی که بائع بر آن تملک یافته و ملکیت بر آن تکمیل شده، بیع آن جنس بر بائع آن جائز بوده؛ اما آنچه که بائع بر آن تملک پیدا نکرده و یا ملکیتش بر آن تمام نشده، در این صورت بیع آن جنس جواز ندارد.

بناً عملی که تجار کوچک انجام می‌دهند، مثلاً همراهی مشتری توافق به ثمن نموده و جنس را برای مشتری به فروش می‌رسانند، سپس بعد از فروش جنس به نزد تاجر دیگری رفته و آن جنس را خریداری و به مشتری خود حاضر و تسلیم می‌دهد، در این صورت بیع جواز ندارد؛ زیرا در این صورت، بیع ما لایمک محسوب می‌گردد. به دلیل این که وقتی از تاجر از این جنس و کالا پرسیده می‌شود، آن کالا در نزد بائع نبوده و بائع مالک آن جنس هم نمی‌باشد؛ بلکه فقط تنها او می‌داند که آن جنس در بازار در نزد غیرش

موجود است؛ اما او برای مشتری خود به دروغ می‌گوید که این جنس در نزد وی موجود است؛ بعداً می‌رود تا آن جنس را خریداری و به مشتری اش به فروش برساند که این عمل و معامله حرام و ناجائز است؛ زیرا این بیع، بیع کالا و یا جنس ما لایمک می‌باشد.

به همین ترتیب عملی که اصحاب دکاکین سبزیجات و بازار غله‌جات انجام می‌دهند و سبزی‌جات و گندم را قبل از این که بر آن تملک حاصل کنند و ملکیت شان بالای آن تکمیل گردد، آن جنس را به فروش می‌رسانند که این معامله نیز از باب همین معاملات غیرمجاز است؛ مثلاً بعضی از تجار سبزیجات و یا گندم را از زارعین خریداری نموده؛ اما قبل از این که آن را قبض نمایند، به فروش می‌رسانند که چنین معامله‌ای جواز ندارد؛ زیرا این معامله از باب بیع مطعومات است که ملکیت بائع بر آن بدون قبض تکمیل نمی‌شود.

همچنان عمل کرد وارد کنندگان کالاهای که از شهرها و کشورهای دیگر وارد می‌کنند، از همین قبیل محسوب می‌شود؛ زیرا بعضی از این واردکنندگان کالاها و اجناس را خریداری می‌نمایند که تسلیم دادن آن اجناس و کالاها در آن منطقه شرط است؛ اما آن شخص قبل از رسیدن آن جنس به سرزمین و کشور مقصد یعنی قبل از تکمیلی مالکیت‌اش، آن جنس را به فروش می‌رساند که این یک بیع حرام است؛ زیرا این بیع از جمله موارد بیع ما لایمک است.

امیدوارم که به همین حد کفایت کند؛ الله سبحانه و تعالی از همه داناتر و با حکمت‌تر است.

برادران عطاء ابن خلیل ابوالرشته

6 ذوالقعدة 1444 هـ.ق.

26 می 2023 م.

مترجم: مصطفی اسلام